

یکی از دهشتناک ترین تراژدی‌های تاریخ ایران

۳۰ فروردین ۱۴۰۲ ساعت ۱۵:۲۰

چشم کافر نبیند که این خونخوار وحشی چه کرد... زن‌ها و دخترها را یغما و بی سیرت و مردهای پیر را کشته و سخت دکان‌ها و مغازه‌ها را چپاول کردند؛ فریاد از ظلم این ظالم خونخوار دیوانه.

یکی از دهشتناک ترین تراژدی‌های تاریخ ایران بعد از مشروطه جنگ و جدال‌های بی پایان سالارالدوله با دولت مرکزی در غرب کشور بود که به فجایع فراوانی منتهی شد.

سالارالدوله کیست؟

ابوالفتح میرزا سالارالدوله (۱۳۳۸-۱۲۶۰ق) به طور قطع یکی از متحدین سیاست خارجی بریتانیا و یکی از کسانی بود که مورد حمایت شرکت نفت انگلیس و ایران واقع می‌شد، تا در موارد ضرور از او به نفع منافع امپراتوری بریتانیا بهره برداری نمایند. او فرزند سوم مظفردین‌شاه قاجار بود، به سال ۱۲۷۶ شمسی والی کرمانشاه شد؛ به مصادره اموال مردم پرداخت و باعث ایجاد نارضایتی گردید. به همین دلیل مظفردین‌شاه او را از کار بر کنار ساخت. اندکی بعد بخشوده شد و دو سال بعد به سال ۱۲۷۸ حاکم زنجان گردید. به سال ۱۲۸۰ حاکم خوزستان و لرستان شد و شش سال بعد در بحبوحه مشروطه شورشی علیه برادر ارشد خود محمدعلی شاه قاجار به راه انداخت. میرزا علی اصغر خان اتابک که بعدها قربانی توطئه‌ای شد که انگلیسی‌ها از آن آگاه بودند، فتنه سالارالدوله را فروخوابانید و وی را به تهران آورد و محبوس ساخت. سالارالدوله خدماتی شایان به شرکت نفت انگلیس و ایران کرده بود، به همین دلیل وقتی دیگر که جاننش در معرض تهدید واقع شد، کنسول بریتانیا در کرمانشاه او را پناه داد و اجازه گرفت خاک کشور را ترک گوید. به سال ۱۲۹۰ محمدعلی شاه برای بازگشت به تخت سلطنت شورشی به راه انداخت، این شورش البته به جایی نرسید اما سالارالدوله به ظاهر در حمایت از برادر و در باطن برای رسانیدن خود بر اورنگ پادشاه؛ وارد همدان شد، رایت طغیان برافراشت و با سپاهی به سوی تهران رهسپار گردید. در همین حیص و بیص او خود را شاه ایران اعلام کرد، اما سپاهش در حدود ساوه از نیروی دولت مرکزی شکستی فاحش یافت. به دنبال این شکست او بار دیگر به خارج گریخت و این بار در سویس رحل اقامت افکند. سالارالدوله مردی قسی القلب بود و فقره زیر که به نقل از نشریه چهره نما چاپ مصر آورده می‌شود، تنها یکی از نمونه‌های بیدادگری اوست بعد از سقوط مشروطه او به منظور رسانیدن خویش بر سریر سلطنت، حملاتی را علیه قشون دولت مرکزی ایران سازماندهی کرد. در این درگیری او با یارمحمدخان کرمانشاهی و اعظم‌الدوله درگیر شد، اما شکست سختی خورد. یارمحمدخان فتحنامه‌ای منتشر کرد و از آن سوی اعظم‌الدوله به خیال این که سالارالدوله گریخته است شروع به رتق و فتق امور شهر کرد، اما طولی نکشید که بار دیگر سالارالدوله وارد شهر شد.

تا اعظم‌الدوله به خود آید، قوای مهاجم این شاهزاده شورشی وارد شهر شدند:

«چشم کافر نبیند که این خونخوار وحشی چه کرد... زن‌ها و دخترها را یغما و بی سیرت و مردهای پیر را کشته و سخت دکان‌ها و مغازه‌ها را چپاول کردند؛ فریاد از ظلم این ظالم خونخوار دیوانه.»

او رجال دیوانی شهر مثل اعظم‌الدوله و فخیم‌السلطنه و عیسی خان نامی را «هم خفه، هم قطعه قطعه [کرد]، هم به‌دار [آویخت] و هم آتش زد.» اعتلاء‌الدوله کارگزار خوزستان را همراه با برادرزنش میرزا جعفرخان به واسطه نشر فتحنامه «با فضیحتی بسیار آورده به‌دار کشیدند و او را تیرباران کردند. دو روز نعلش او بود تا همشیره‌های بیچاره و اقوامش نیمه شب آمده با پول گزاف او را پارچه شده بردند کفن کردند.»

در اثر فتنه سالارالدوله دو ایالت لرستان و خوزستان دچار افلاس شدند، در این دو ایالت تا بروجرد غیر از سالارالدوله، رؤسا و سرکردگان ایلات، امان مردم را بریده بودند: «اگر در آذربایجان بوی آدمیتی نمی‌آید اقلأ پست و تلگرافی، داد و ستدی، معامله و خرید و فروشی هست اینجا ابدأ اینها وجود ندارد. تمام غارت است و چپاول و آدمکشی.» فقط سالارالدوله نبود که امان مردم را می‌برید، صمدخان والی جبار آذربایجان عملاً خود را به زیر بیرق روس و انگلیس برده بود، فارس و بنادر همراه با کرمان و سیستان و بلوچستان عملاً تحت نفوذ انگلستان بودند، اصفهان و یزد تحت اقتدار سران ایل بختیاری بود و عملاً تابع فرامین دولت مرکزی به حساب نمی‌آمد و از آن سوی استرآباد و گرگان عملاً تحت کنترل روس‌ها بود. خراسان به واسطه استعمال شیره و تریاک از همه جا امن تر است و باید ممنون آن افیون بود.

خلاصه این که «ایران ما امروز خیلی تماشایی است. اما چون این نمایشات خورد خورد و اندک اندک عادت شده به نظرها غریب نمی‌آید و هیچ حس نمی‌کنیم که ما خودمان چطور خودمان را اسیر چنگال دیگران کردیم، یا چطور تیشه به ریشه خود زدیم و بنیاد این بنای محکم را ویران و سرنگون کردیم. امروز ما گذشته از آن که در تحت قیمومیت دو دولت قوی عالم درآمده‌ایم و هیچ مفری و گریزی نیست در داخله خودمان مبتلا به بلایی هستیم که به مراتب صدمات و لطماتش شدیدتر است!»

بعد از کودتای سوم اسفند و به سلطنت رسیدن رضاخان، دولت انگلستان ماهی هزار و پانصد تومان به وی مقرری می‌پرداخت، این مقرری تا سال ۱۳۱۲ به او پرداخت شد. نکته مهم این است که سالارالدوله در این زمان در شهر حیفا می‌زیست، جایی که جنبش صهیونیستی با شدت تمام رواج داشته؛ اقامت او در حیفا تا سال ۱۳۱۴ دوام یافت. وی چهارده سال آخر عمرش را در مصر به سر برد و در همان جا هم از دنیا رفت.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/49153/> **ایران-تاریخ-ها-تراژدی-ترین-دهشتناک-یک**